

۳. دانشیار گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران



مقدمه

حوزه راهبردی «غرب آسیا»^۱ در کنار مناطق «اورآتلانتیک»^۲، «اوراسیا»^۳ و «شرق آسیا»^۴ در زمره حوزه‌های اصلی و کانونی قرار دارد که از زمان «انقلاب صنعتی»^۵ و گسترش استعمار غربی و سپس تضعیف و سقوط حکومت صفویه در ایران تا به امروز همواره در حیطه و حوزه نفوذ قدرت‌های بزرگ جهانی قرار داشته است. حوزه نفوذ بودن غرب آسیا موجب شده است تا این منطقه راهبردی طی دو دهه اخیر با مشکلات عدیده‌ای از جنس فراوانی تعارضات و مداخلات خارجی، گسترده‌گی و تنوع تهدیدات موضوعی و مکانی، فراوانی انشقاق‌های گروهی و قومی، حضور فعال و گسترده گروه‌های بنیادگرا و تروریست، آسیب‌پذیری نظام‌های سیاسی و متعاقباً شکننده شدن مرزها و همچنین تنوع الگوی رفتاری کشورها از همکاری و رقابت تا تعارض دست‌وپنجه نرم نماید.

در رابطه با پیشینه کنشگری ایران در آوردگاه راهبردی غرب آسیا می‌توان چنین اظهار داشت که سیاست خارجی ایران متأثر از دگردیسی‌هایی که در منطق و مدل حاکم بر نظام بین‌الملل حادث شده است، در فرایند حیات خود چند دوره متفاوت را در بازه‌های زمانی (۱۹۴۵ تا ۱۹۶۷ میلادی)، (۱۹۶۷ تا ۱۹۷۹ میلادی)، (۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰ میلادی) و از ۱۹۹۰ میلادی تا به امروز تجربه کرده است. توضیح مطلب اینکه در دوره نخست که از سال ۱۹۴۵ آغاز و در سال ۱۹۶۷ میلادی پایان می‌یابد شاهد فروپاشی امپراتوری عثمانی و متعاقباً شکل‌گیری نظم منطقه‌ای هستیم که از سوی دولت‌های خارجی تعریف و پیاده‌سازی شده است. با عنایت به اینکه در بازه زمانی مورد اشاره، ایران از استقلال عمل چندان زیادی برخوردار نبود، از این رو شاهد آن هستیم که مبادرت به ایفای نقش نیروی نیابتی ایالات متحده در منطقه خلیج فارس می‌نماید. کاهش موقعیت و نفوذ منطقه‌ای مصر و متعاقباً قدرت‌یابی کنشگران رقیب از جمله تحولاتی هستند که در خلال دوره دوم (۱۹۶۷ تا ۱۹۷۹ میلادی) تحولات مربوط به حوزه غرب آسیا ظهور و بروز یافته‌اند. متأثر از تحولات پدیدار شده، ایران و عربستان سعودی در قالب سیاست دو ستونی

^۱. West Asia

^۲. Aura Atlantic

^۳. Eurasia

^۴. East Asia

^۵. Industrial Revolution

ایالات متحده وظیفه حفظ نظم و تأمین منافع واشنگتن را در منطقه راهبردی غرب آسیا و حوزه خلیج فارس بر عهده گرفتند. دوره سوم نظم منطقه‌ای غرب آسیا که در فاصله بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰ میلادی پدیدار شد به افول کامل قدرت مصر و تضعیف ایران در نتیجه انقلاب اسلامی اختصاص دارد. موضوع قابل توجهی که در خصوص وقوع انقلاب اسلامی در ایران وجود دارد آن است که در نتیجه جنگ نه تنها اجازه نقش‌آفرینی فعال منطقه‌ای از ج.ا.ایران سلب گردید، بلکه نظم موجود منطقه‌ای و جهانی با چالش‌های عدیده‌ای مواجه شد. دوره چهارم نظم منطقه‌ای در حوزه راهبردی غرب آسیا مربوط به سال‌های پس از ۱۹۹۰ میلادی است. در این دوره شاهد آن هستیم که نظام بین‌الملل از مدل دوقطبی و منطق غیرخطی به سیستم هژمونی و منطق خطی تغییر شکل داد. تغییر ماهیت و مدل حاکم بر نظام بین‌الملل در فضای پسا شوروی سبب شد تا آوردگاه راهبردی غرب آسیا نیز همچون سایر مناطق جهان تحولات قابل‌تأملی را از جنس گسترش حوزه کنشگری بازیگران دولتی و غیردولتی تجربه نماید.

با توجه به تغییر و تحولات پدیدار شده، ج.ا.ایران به‌عنوان یکی از بانفوذترین و برجسته‌ترین بازیگران حاضر در آوردگاه راهبردی غرب آسیا با تکیه بر دستاوردهای انقلاب اسلامی، مبادرت به کنشگری فرامرزی فعال در جغرافیای پیرامون خود کرده است. نکته قابل توجهی که در این بین وجود دارد آن است که در روایت و ادبیات ج.ا.ایران، هیچ منطقه‌ای را نمی‌توان یافت که از اهمیت و جایگاه والایی به‌اندازه منطقه غرب آسیا برخوردار باشد. با عنایت به جایگاه غرب آسیا در منظومه سیاست خارجی ج.ا.ایران، این پرسش راهبردی به ذهن متبادر می‌شود که ج.ا.ایران به‌منظور منطقه‌گرایی در حوزه راهبردی غرب آسیا از چه زمینه‌ها و ظرفیت‌هایی برخوردار است؟ به‌منظور ارائه پاسخ به پرسش مذکور، در ادامه کوشش شده است تا با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با تأسی از مقروضات تئوریک نظریه همگرایی منطقه‌ای، زمینه‌ها و ظرفیت‌های منطقه‌گرایی ج.ا.ایران در منطقه غرب آسیا مورد بررسی قرار گیرد.

۱. ادبیات پژوهش

بررسی ادبیات و پیشینه پژوهش از آن جهت اهمیت دارد که می‌تواند زمینه‌های هویدا شدن خلأهای پژوهشی موجود در رابطه با مسائل و موضوعات مورد مذاقه را فراهم



نماید. با عنایت به انگاره مورد اشاره، نگارندگان پژوهش حاضر با بررسی ادبیات موجود پیرامون موضوع مورد مذاقه به این نتیجه نائل آمده‌اند که تاکنون اثر جامع‌ومانع‌ی که جزئیات مربوط به راهبرد پردازی ج.ا.ایران در باب منطقه‌گرایی در حوزه راهبردی غرب آسیا را مورد توجه قرار داده باشد، وجود ندارد. از این رو کوشش شده است تا با انجام پژوهش حاضر، زمینه‌های افزایش دانش علاقه‌مندان این حوزه راهبردی فراهم گردد. در نگاهی کلی مهم‌ترین آثار داخلی و خارجی نزدیک به موضوع مورد مذاقه را می‌توان در قالب جدول شماره (۱) مشاهده کرد:

جدول شماره (۱) ادبیات پژوهش

ردیف	سال	نویسنده / نویسندگان	عنوان پژوهش	نتایج
۱	۲۰۲۰	آرش رئیسی نژاد	استراتژی ژئوپلیتیک ایران در غرب آسیا؛ جغرافیا و تاریخ	نویسنده در مقاله خود ریشه‌های سیاست منطقه‌ای ایران را بر اساس دو عامل جغرافیا و تاریخ بررسی کرده است. در همین رابطه وی چنین اظهار می‌دارد که سیاست منطقه‌ای ایران را نمی‌توان از راهبردهای ژئوپلیتیکی آن منفک کرد.
۲	۲۰۱۸	رابین میلز و فاطمه الهاشمی	منطقه‌گرایی در غرب آسیا و شمال آفریقا؛ سرزمین‌های ثروتمند و مردم نادیده گرفته شده	در قرن ۲۱ کشورهای حاضر در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا علی‌رغم برخورداری از منابع طبیعی فراوان با چالش‌های سیاسی قابل توجهی از قبیل جنگ داخلی، تغییر رژیم، قیام‌های مردمی و تهاجم خارجی مواجه شده‌اند. موضوع قابل توجه آن است که غالباً مردم در تحولات پدیدار شده نادیده انگاشته شده‌اند.
۳	۱۳۹۵	عبدالله عبدالمطلب	انقلاب اسلامی و منطقه‌گرایی نوین در خاورمیانه	دو نگرش کلی در خصوص منطقه‌گرایی وجود دارد؛ یک نگاه امکان پیشبرد راهبرد منطقه‌گرایی ج.ا.ایران را به دلایل ساختار سیاسی و ایدئولوژیکی و نوع رابطه با

			سیاست خارجی ج.ا.ایران و منطقه خاورمیانه	ایالات متحده غیرممکن داند. دیدگاه دوم بر این باور است که به‌رغم موانع موجود در همکاری‌های منطقه‌ای راهکارهای مناسب عملی برای نیل به این مطلوب در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و امنیتی وجود داشته و منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ج.ا.ایران امکان‌پذیر است.
۴	۱۴۰۰	پیروز مجتهدزاده و هاشم امیری	تغییر نقشه استراتژیک خاورمیانه؛ فرصتی در راستای حفظ مزایای ژئوپلیتیکی ایران	فرضیه مطرح شده حاکی از آن است که دو مسئله کنار گذاشتن سیاست فشار حداکثری دولت ترامپ علیه ج.ا.ایران و همین‌طور اولویت دادن به دیپلماسی در راهبرد دولت بایدن بسترهای جدیدی برای حفظ و بهره‌برداری ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی ج.ا.ایران ایجاد کرده است.
۵	۱۴۰۱	محمد پور تقی و دیگران	راهبردهای نظامی ارتقا جایگاه ج.ا.ایران در هندسه قدرت نظامی منطقه غرب آسیا	ج.ا.ایران در حوزه نظامی و در چارچوب قدرت دفاعی در منطقه موردنظر در حالت دفاعی قرار دارد؛ بنابراین هم ضعف دارد و هم تهدید؛ فلذا ضرورت دارد که ج.ا.ایران با انجام اقداماتی از قبیل بومی‌سازی دفاع و سازو برگ و تجهیزات نظامی، استفاده از ظرفیت نقش‌آفرینی در حوزه محور مقاومت، استفاده از توانایی قدرت نرم و هوشمند، تکیه بر اصل وحدت فرماندهی و دور شدن از وابستگی به اقتصاد دولتی به‌منظور حفاظت از اهداف متعدد حیاتی در ابعاد سرزمینی نسبت به ارتقا جایگاه نظامی خود در منطقه اقدام نماید.
۶	۱۳۸۸	کیهان برزگر	منطقه‌گرایی در سیاست	تغییر و تحولات سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیکی در سطح منطقه غرب آسیا بعد از حوادث ۱۱



سپتامبر، جایگاه منطقه‌گرایی را در سیاست خارجی ج.ا.ایران تقویت کرده است. در اصل ارزش راهبردی و نقش ج.ا.ایران در تقویت مؤلفه‌های منطقه‌ای به مؤلفه‌هایی نظیر دولت ملی قوی، هویت ژئوپلیتیکی و ایدئولوژی پویای شیعی مرتبط است.	خارجی ایران			
مقاله مذکور به بررسی روندهای منطقه‌گرایی و ضد منطقه‌گرایی در غرب آسیا پس از تحولات موسوم به بهار عربی و مشخص سقوط داعش پرداخته است.	منطقه‌گرایی نامعین در منطقه غرب آسیا	ناصر پور ابراهیم و رضا نصیری حامد	۲۰۲۰	۷
در خلال مقاله مذکور کوشش شده است تا این فرضیه به بوته آزمایش گزارده شود که مقوله منطقه‌گرایی مبنایی قابل تأمل در باب ظرفیت‌های اقتصادی ج.ا.ایران به‌منظور ادغام هرچه بیشتر در منطقه غرب آسیا است.	اقتصاد مقاومتی ایران و ادغام منطقه‌ای	تیم اندرسون	۲۰۱۹	۸
مقاله مذکور به بررسی روندهای منطقه‌گرایی و ضد منطقه‌گرایی در غرب آسیا پرداخته است. استدلال نگارندگان ناظر بر آن است که پس از قیام‌های اعراب و اجرای سیاست‌های ترامپ، روند همگرایی و واگرایی در سطح منطقه به‌ویژه در میان سه بازیگر اصلی یعنی ج.ا.ایران، عربستان سعودی و ترکیه دچار پیچیدگی‌های خاصی شده است.	منطقه‌گرایی نامعین در غرب آسیا	ناصر پور ابراهیمی و رضا نصیری حامد	۲۰۲۱	۹

۲. چارچوب نظری

مفروضات تئوریک مورد استفاده در پژوهش پیش‌رو به‌مثابه پشتوانه نظری تحقیق، بهره‌گیری از نظریات مرتبط با رهیافت‌های نظری موجود در باب همگرایی منطقه‌ای

است. به لحاظ تاریخی مفهوم همگرایی از سال ۱۹۴۵ میلادی در قالب منطقه‌گرایی در غرب اروپا مطرح شد و پس‌از آن از اوایل دهه ۱۹۵۰ میلادی مورد توجه واقع شد (Duerti and Faltzesgraf, 2011: 669). البته فرایند منطقه‌گرایی یا منطقه‌ای شدن پس از فروپاشی «اتحاد جماهیر شوروی»^۱ و پایان جنگ سرد بیش‌ازپیش تشدید و تقویت شده است؛ به‌نحوی که این شکل از روابط درون منطقه‌ای به سبب تسریع در روند جهانی شدن، از مناطق توسعه‌یافته فراتر رفته است و در مناطق در حال توسعه نیز به‌عنوان الگویی متعارف نمایان شده است. شاهد مثال انگاره مورد اشاره نیز آن است که گرچه «منطقه‌ای شدن»^۲ و «منطقه‌گرایی»^۳ در گذشته در قالب همگرایی اروپایی تعریف می‌شدند، ولی با این حال شاهد آن هستیم که امروزه مفاهیم مورد اشاره در قالب سازمان‌ها و ساختارهایی همچون «آسه‌آن»^۴، «اگو»^۵ و «نفتا»^۶ متبلور شده است (Dehghani Firouzabadi, 2013: 71). به لحاظ مفهومی مقوله همگرایی عبارت است از نزدیک شدن اشخاص به سمت نقطه‌ای معین که معمولاً به‌عنوان هدف مشترک آنان پنداشته می‌شود. شایان ذکر است که فرایند همگرایی که میان دولت‌ها و بازیگران سیاسی مطرح است از منفعت مشترک و درک هدف آغاز می‌شود و سپس به مراحل بعدی سرایت پیدا کرده و در نهایت نیروهای تسهیل‌کننده یا اصلی روند همگرایی را تقویت کرده تا این فرایند را تکامل بخشند (Hafeznia, 2011: 373). در رابطه با مقوله همگرایی تعاریف متعدد و مختلفی ارائه شده است. در یک تعریف «آمیتای اتزیونی»^۷ همگرایی را نه به‌عنوان یک فرایند رسیدن بلکه به‌عنوان وضعیتی نهایی تلقی کرده است. البته «فیلیپ ژاکوب»^۸ و «هنری تیون»^۹ از همگرایی هم به‌عنوان وضعیت نهایی و هم فرایند یاد کرده‌اند. علاوه بر اندیشمندان مورد اشاره «کارل دویچ»^{۱۰} همگرایی را به‌عنوان فرایندی می‌داند که می‌تواند

^۱. Soviet Union

^۲. Regionalization

^۳. Regionalism

^۴. ASEAN

^۵. ECO

^۶. NAFTA

^۷. Amitai Etzioni

^۸. Philip Jacob

^۹. Henry Tyon

^{۱۰}. Karl Deutsch



موجبات خلق جوامع امن را فراهم نماید (Haas, 2008: 139). «ارنست هاس»^۱ نیز همگرایی را به عنوان فرایندی تلقی کرده است که به واسطه آن رهبران سیاسی کشورهای مختلف متقاعد می شوند تا فعالیت های سیاسی، وفاداری و انتظارات خود را به سمت محوری جدید که نهادهای آن از اقتدار قانونی لازم برخوردار هستند، سوق دهند (Seifzadeh, 2005: 192). آنچه از تعاریف مذکور برمی آید آن است که گرچه برخی از اندیشمندان امر، مقوله همگرایی را به عنوان وضعیت نهایی فعل و انفعالات چندین واحد سیاسی تلقی می کنند ولی باین حال باید توجه داشته باشیم که چون مقوله همگرایی در نهایت منجر به افزایش سطح همکاری میان واحدهای مستقل و دولت می شود، از این رو ضرورت دارد تا آن را به صورت فرایند مورد توجه قرار دهیم.

۲-۱. بسترها و سطوح همگرایی

تشکیل گروه بندی های منطقه ای و بین المللی و متعاقباً شکل گیری فرایند همگرایی نیازمند فراهم شدن عوامل و زمینه های خاصی به شرح ذیل است:

۱. وجود نیروهای سیاسی و یا قدرت مسلط که بتواند نقش عامل مؤسس و یا رهبر فرایند همگرایی را بر عهده بگیرد (همانند کشورهای مشترک المنافع)؛
۲. برخورداری از خصایص مشترک تاریخی و فرهنگی همچون تجارب تاریخی، مذهب و دین، رسوم و آداب و مشترک، زبان و ایدئولوژی مشترک؛
۳. موقعیت جغرافیایی یکپارچه مانند فلات، خلیج، شبه جزیره و یا اقیانوس و دریا (شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه اروپا، نفتا و اتحادیه کشورهای دریای سیاه)؛
۴. وجود تهدیدهای مشترک در حوزه های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی؛
۵. وجود نقش، علائق، نیاز، وابستگی متقابل و منافع مشترک (اوپک، آسه آن، گروه هشت و اکو)؛
۶. همبستگی و وابستگی تمدنی میان اعضا مانند تمدن اروپایی و یا تمدن اسلامی؛
۷. روابط عاطفی میان رهبران سیاسی کشورها (Hafeznia and MirzaeiTabar, 2019: 118-119).

^۱. Ernst Haas

از منظر سطح تحلیل نیز مقوله همگرایی را می‌توان در قالب سه سطح مختلف مورد توجه قرار داد:

۱. سطح نخست به همگرایی در سطح نظام اشاره دارد. از منظر این سطح، همگرایی فرایندی است که در خلال آن دولت‌ها بخشی از قدرت تصمیم‌گیری و اقتدار خود را به نهادهای فوق ملی در قواره جهانی تفویض می‌نمایند که این امر به نوبه خود موجب افزایش کارایی تصمیم‌گیری‌های جمعی می‌شود. از جمله نمونه‌های موفق که در قالب این سطح مورد اشاره قرار گرفته است می‌توان به سازمان ملل متحد اشاره کرد (Hafeznia, 2000: 57).

۲. سطح دوم ناظر بر همگرایی منطقه‌ای است. به موجب این سطح از همگرایی، برخی از دولت‌هایی که در مجاورت همدیگر قرار دارند درصدد برمی‌آیند تا زمینه‌های ایجاد اتحادیه اقتصادی و سیاسی فدرال همانند اتحادیه اروپا را فراهم نمایند (Hass, 1958: 16).

۳. سطح سوم همگرایی به مقوله رابطه مستقیم ویژگی‌های ساختاری دولت‌ها اشاره دارد. در همین رابطه چنین اظهار شده است هراندازه که واحدهای سیاسی از میزان بالایی از توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی برخوردار باشند، به همان میزان می‌توان انتظار داشت که روند همگرایی با موفقیت روبرو شود (Sarmast and others, 2018: 317). نکته قابل تأملی که در این بین خودنمایی می‌کند آن است که گرچه هریک از سطوح مورد اشاره بر جنبه خاصی از همگرایی تأکید و تمرکز دارند، ولی با این حال باید توجه داشته باشیم که همگرایی عاملی وابسته تلقی می‌شود که از طریق مجموعه‌ای از شرایط و عوامل پدید می‌آید و در بطن خود از این توانمندی ویژه برخوردار است که مرحله به مرحله واحدهای سیاسی را از حالت ایستایی و دولت‌محوری (خودمحوری) خارج کرده و به سمت پویایی و نهاد محوری منطقه‌ای (تجمع گرایی) رهنمون سازد. متأثر از مواردی که به عنوان رویکردها و رهیافت‌های نظری در باب مقوله همگرایی اظهار شد می‌توان چنین ابراز داشت که ج.ا.ایران به عنوان کنشگری تأثیرگذار در آوردگاه راهبردی غرب آسیا و حوزه خلیج فارس، در فضای پسا انقلاب اسلامی درصدد برآمده است تا زمینه‌های لازم جهت ارتقای نفوذ خود در سطح منطقه را فراهم نماید. البته باید

توجه داشته باشیم که در فضای جنگ سرد با توجه به دوقطبی بودن نظام بین‌الملل، ایران تا حدود زیادی متأثر از روابط راهبردی دو قطب حاکم به‌ویژه بلوک غرب بوده است. مع‌الوصف، با وقوع انقلاب اسلامی و پایان جنگ سرد و تغییر شکل نظام بین‌الملل از نظام دوقطبی به نظام یک‌چند قطبی، ج.ا.ایران مقوله قدرت برتر یا هژمون در قالب اتحاد را در چارچوب «امت اسلامی»^۱ دنبال کرد که در این بین مشکلات داخلی پدیدار شده، وقوع جنگ تحمیلی و اقدامات مداخله‌جویانه ایالات متحده تا حدود زیادی دستیابی ج.ا.ایران به اهداف منطقه‌ای را با مشکلات عدیده‌ای مواجه کرد. با عنایت به ظرفیت‌های موجود و همچنین مشکلات پدیدار شده، دولتمردان ج.ا.ایران کوشیده‌اند تا در قالب «سند چشم‌انداز ۱۴۰۴»^۲ موضوع ارتقا سطح کنشگری منطقه‌ای را به‌صورت جدی موردتوجه قرار دهند. شایان‌ذکر است که در خلال سند مذکور توجه و تأکید ویژه‌ای به حوزه راهبردی آسیای جنوب غربی که شامل غرب آسیا، آسیای مرکزی، قفقاز و کشورهای همسایه مبذول شده است. با عنایت به مطالب مورد اشاره، در ادامه کوشش شده است تا مهم‌ترین ظرفیت‌های منطقه‌گرایی ج.ا.ایران مورد توجه قرار گیرد.

۳. جایگاه منطقه غرب آسیا و خلیج فارس در نظریه‌های ژئواکونومیک

حوزه راهبردی غرب آسیا که در محل اتصال قاره‌های آسیا، اروپا و آفریقا قرار دارد از دیرباز یکی از زایشگاه‌های تمدن و فرهنگ‌های کهن بشر و ازجمله مسیرها و محورهای عمده تبادلات تجاری، علمی و فرهنگی بین دو سمت جهان بوده است. شایان‌ذکر است که این حوزه راهبردی با برخورداری از موقعیت ممتاز ژئوپلیتیکی و منابع فسیلی جایگاه ویژه‌ای را در میان مناطق مختلف جهان به خود اختصاص داده است. مضاف بر این، وجود تنگه‌های راهبردی همچون «باب المندب»^۳ (جیبوتی و یمن)، «بسف»^۴ (ترکیه)، «هرمز»^۵ (ج.ا.ایران و عمان)، «تیران»^۶ (عربستان سعودی و مصر) و «داردانیل»^۷ (ترکیه) اهمیت ویژه‌ای را به این حوزه راهبردی بخشیده است (Yaqoubi and others, 2018:)

^۱. Islamic Nation

^۲. Vision document 1404

^۳. Bab al-Mandab Strait

^۴. Bosphorus Strait

^۵. Strait of Hormuz

^۶. Straits of Tiran

^۷. Dardanelles Strait

90). نکته قابل توجه آن است که طی چند دهه اخیر، جغرافیای خلیج فارس که شامل ج.ا.ایران، ترکیه، سوریه، عراق، اردن، لبنان، عربستان سعودی، یمن، عمان، امارات متحده عربی، یمن، قطر، بحرین و کویت است، دگرذیسی‌های اساسی را تجربه کرده است (Nemati and Yaqoubi, 2012: 3). شاهد مثال انگاره مورد اشاره آن است که در نظریات ژئوپلیتیکی گذشته، حوزه راهبردی خلیج فارس در زمره سرزمین‌های حاشیه‌ای قرار داشت، اما در تئوری‌های جدید جغرافیایی که در اوایل قرن ۲۱ میلادی مطرح شده است شاهد آن هستیم که از این حوزه راهبردی به عنوان «مرکز مرکزها»^۱ یا «هارتلند»^۲ یاد شده است (Zainul Abidin, 1386: 16).

مجموع عواملی که ذکرشان رفت به نوبه خود موجب شده‌اند تا آوردگاه راهبردی غرب آسیا به صورت عام و حوزه خلیج فارس به صورت خاص‌تر در نظام جدید جهانی، بیش از پیش توجه کشورهای مختلف را به سمت خود جلب نماید؛ چراکه بر اساس تئوری مرکز مرکزهای «بوریس فون لوهازن»^۳ منطقه غرب آسیا در مرکز جهان واقع شده است و در مرکز غرب آسیا نیز حوزه راهبردی خلیج فارس قرار دارد که در شمال غربی آن منطقه‌ای با نام «اور» قرار دارد که از دو سمت با رودخانه‌های «دجله»^۴ و «فرات»^۵ به یک اندازه فاصله دارد (Yaqoubi and others, 2018: 81). با توجه به خصایص مورد اشاره بسیاری از اندیشمندان امر اعتقادشان چنین ترتیب بندی شده است که از طریق تسلط بر حوزه راهبردی می‌توان بر خلیج فارس مسلط شد و پس از آن نیز می‌توان کنترل منطقه غرب آسیا و حتی کشورهای آسیای جنوب شرقی و اروپایی را نیز در دست گرفت (Ghasabzadeh and others, 2018: 672).

۴. فرصت‌های ج.ا.ایران برای منطقه‌گرایی در حوزه غرب آسیا

وقوع انقلاب اسلامی در ایران سرآغاز شکل‌گیری نظم نوینی در جهان شد که به نوبه خود توانست با مبذول داشتن نگرشی نو نسبت به ترتیبات و موضوعات منطقه‌ای، به‌دوراز نفوذ ابرقدرت‌های شرق و غرب مبادرت به نقش‌آفرینی فعال نماید. نکته

^۱. The center of centers

^۲. Heartland

^۳. Boris von Lohazen

^۴. Tigris

^۵. Euphrates River



قابل توجهی که در این بین وجود دارد آن است که انقلاب اسلامی ایران به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر با اندیشه سیاسی و راهبردی امام خمینی (ره) پیوند خورده است. به بیانی دقیق‌تر، اندیشه‌های امام خمینی (ره) شکل خاصی از مدل‌های کنش انقلابی را در ساختار سیاسی ایران و نظام بین‌الملل به وجود آورد که بر اساس نشانه‌هایی از عمل‌گرایی راهبردی تفسیر می‌شود. چنین رویکردی به معنای آن است که تحولات سیاسی و کنش انقلابی ایران تحت تأثیر آموزه‌های ایشان به این دلیل روند پیروزی سیاسی و گسترش قدرت منطقه‌ای را پیدا نمود که بر اساس نشانه‌هایی از عمل‌گرایی بوده است (Motaghi, 2017: 81). شایان ذکر است که نقطه کانونی نگرش عمل‌گرایانه ج.ا.ایران در فضای پسا انقلاب اسلامی مبتنی بر کاهش و یا حذف نقش‌آفرینی رژیم صهیونیستی و ایالات متحده از تحولات و معادلات منطقه‌ای بوده است که همین عامل به نوبه خود می‌تواند در کنار استفاده هوشمندانه از توانمندی کنشگران منطقه‌ای، در راستای بومی‌سازی مؤلفه‌های امنیت منطقه‌ای، موجبات بهینه‌سازی ثبات منطقه‌ای را فراهم نماید. با عنایت به انگاره مورد اشاره در ادامه کوشش شده است تا در قالب مفاهیم و معناها مهم‌ترین فرصت‌های ج.ا.ایران برای منطقه‌گرایی در حوزه راهبردی غرب آسیا مورد اشاره قرار گیرد:

۴-۱. گسترده‌گی سرزمین و موقعیت ارتباطی

ج.ا.ایران به سبب برخورداری از خصایص چندگانه ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و گذرگاهی، از موقعیت ویژه جغرافیایی برخوردار است (Ahmadi Moghadam and others, 1400: 61). از جمله عواملی که به نوبه خود موجبات برتری جغرافیایی ج.ا.ایران را فراهم آورده است می‌توان به تسلط بر تنگه راهبردی هرمز و مهم‌ترین جزایر خلیج فارس و هم‌جواری با سه دریای عمان، خلیج فارس و خزر اشاره کرد که هریک به سهم خود جایگاه ج.ا.ایران را در منطقه ژئوپلیتیکی ارتقا بخشیده‌اند (Foroghi Nasab and others, 1401: 357). به بیانی بهتر می‌توان چنین اظهار داشت که ج.ا.ایران به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی و راهبردی، کشوری منحصربه‌فرد است که در چهار زیرسیستم منطقه‌ای آسیای جنوب غربی، خلیج فارس، آسیای مرکزی - قفقاز و شرق مدیترانه قرار گرفته است (Dehghanian and others, 1400: 17).

قرارگیری ج.ا.ایران در زیرسیستم‌های مورد اشاره تئوری پردازان علم ژئوپلیتیک را به توصیف نقش و موقعیت ویژه کشور سوق داده است. به عنوان مثال «مکیندر»^۱ با تقسیم جغرافیای ایران به دو بخش کلی «قلب زمین» (از ارتفاعات البرز به سمت شمال) و «هلال داخلی» (از ارتفاعات البرز به سمت جنوب) کوشیده است تا موقعیت ویژه ژئوپلیتیک ایران را مورد اشاره قرار دهد (Mackinder, 1904: 150). در مورد دیگر، «ماهان»^۲ در خلال تئوری «قدرت دریایی» خود، موقعیت گذرگاهی ایران را مورد اشاره قرار داده است که در مسیر دسترسی روسیه به اقیانوس‌های جهان قرار دارد (Guderzi and Mohammadzadeh Ebrahimi, 1396: 108). «اسپایکمن» نیز جغرافیای ایران را به عنوان بخش مهمی از ریملند تلقی کرده است که همواره موضوع رقابت قدرت‌های بحری و بری قرار داشته است (Spykman, 1944: 43). علاوه بر تئوری پردازان مورد اشاره، «کوهن» در خلال «نظریه سیستمی» خود، از ایران به عنوان عنصری بی‌قرینه یاد کرده است و متعاقباً در قالب نظریه «ساختار جغرافیایی جهان»، ایران را در زمره کشورهای مهم حاضر در حوزه غرب آسیا قرار داده است که می‌تواند تحولات قابل توجهی را ایجاد نماید (Foroghi Nasab and others, 1401: 357). در کنار «گراهام فولر» که از ایران به عنوان قبله عالم یاد کرده است، «هانتینگتون» نیز چنین اظهار داشته است که ایران نقطه ثقل تمدن اسلامی است که در اتحاد با تمدن کنفوسیوسی قادر خواهد شد تا پایه‌های تمدن غرب را متزلزل نماید. علاوه بر این، «توال» از ایران به عنوان سرچشمه تحرک جهان اسلام و عامل پویایی جهان تشیع یاد کرده است (Godarzi and Mohammadzadeh Ebrahimi, 1396: 108).

۲-۴. تسلط بر تنگه راهبردی هرمز

تنگه هرمز به عنوان نبض خلیج فارس یکی از مهم‌ترین تنگه‌های بین‌المللی است که ج.ا.ایران حاکمیت ۵۰٪ از آن را در اختیار دارد (Shihab Fahim Danesh, 1384: 27). در مقام تشریح ویژگی‌های راهبردی و ژئوپلیتیکی این تنگه راهبردی می‌توان چنین اظهار داشت که تنگه هرمز نقطه ثقل و حلقه واسط تکمیل فرایندهای تجاری و ترانزیتی

^۱. John Mackinder

^۲. Alfred Thayer Mahan

کریدورهای مهمی است که به سمت غرب و شرق جهان کشیده شده‌اند. علاوه بر این، تنگه هرمز همانند تنگه‌های باب المندب، بسفر، جبل الطارق و داردانل که محل عبور کشتی‌های تجاری و نفت‌کش هستند و هیچ راه بدیلی برای آن‌ها وجود ندارد، از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار هستند (MirHaidar, 2002: 200). در نگاهی کلی مهم‌ترین ویژگی‌های تنگه هرمز را می‌توان در موارد ذیل موردتوجه قرار داد:

۱. قرارگیری در مرکز نظریه ریملند اسپایکمن؛ بدین توضیح که این تنگه راهبردی بخش‌های شمالی، غربی، جنوبی و شرقی ریملند را به هم متصل می‌نماید و کنترل بر تنگه هرمز می‌تواند موجبات تسلط بر چهار بخش مورد اشاره را فراهم نماید (Hafeznia and Rabee, 2013: 165)

۲. برخورداری از موقعیت سوق‌الجیشی و نقش ارتباطی (به‌طور متوسط روزانه حدود ۶۰ هزار کشتی تجاری و حدود ۱۷.۵ میلیون بشکه نفت به‌واسطه کشتی‌های نفت‌کش از دهانه تنگه عبور می‌کند) (Jafari Valdani, 2010: 50)

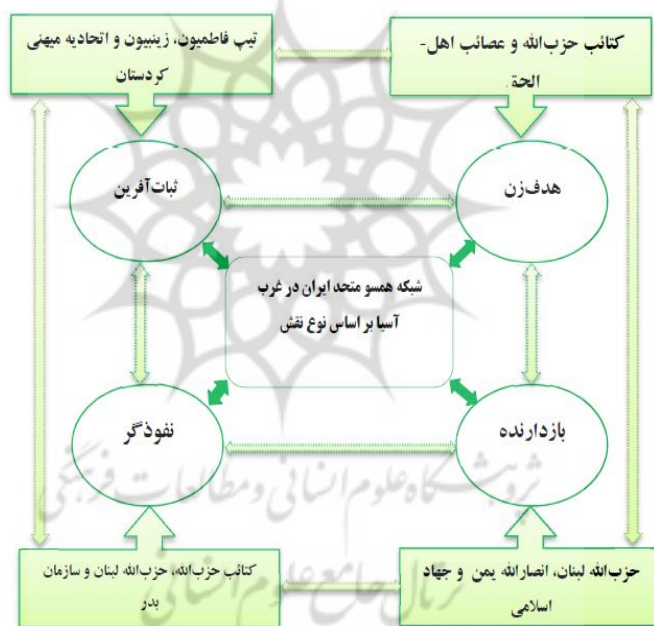
۳. نیاز فزاینده کشورهای حاضر در حوزه خلیج فارس به تنگه هرمز (این تنگه راهبردی تنها راه‌آبی است که کشورهای حوزه خلیج فارس می‌توانند از طریق آن مبادرت به صادرات انرژی و تجارت با کشورهای هدف نمایند) (Askari and Qadri Hajat, 2013: 123)

۴. عاملی مکمل برای راهبردهای بری و توانایی پخش بحران به صحنه اقیانوس آرام؛

۵. با توجه به ویژگی‌های ساختاری تنگه هرمز، از آن به‌عنوان دروازه و دهلیز ورود به فلات قاره ایران و تکیه‌گاه دفاعی شبه‌جزیره عربستان یاد می‌شود (Ayorlu and et al, 2013).

۳-۴. برخورداری از مزیت گروه‌های دینی

وقوع انقلاب اسلامی و متعاقباً اتخاذ راهبردها و رویکردهای نوین در سپهر سیاست خارجی این فرصت را در اختیار ج.ا.ایران قرار داده است تا بتواند تشکیلاتی کارآمد و شبکه‌ای پویا را در سطح منطقه غرب آسیا تجهیز و هدایت نماید (Barzegar and Divsalilar, 2017: 40). ازجمله تشکیلاتی که با بهره‌گیری از ظرفیت اسلام سیاسی ایجاد شده است می‌توان به نیروهای نیابتی و مشخصاً جبهه مقاومت که متشکل از ج.ا.ایران، سوریه، عراق، لبنان، جهاد اسلامی و حماس در فلسطین است اشاره کرد که طی دهه‌های اخیر توانسته است در پهنه ژئوپلیتیک شیعه موجبات تقویت آفند راهبردی و متعاقباً توسعه



نمودار شمار (۱) شبکه همسو و متحد ج.ا.ایران در منطقه غرب آسیا بر اساس نوع نقش (Emami)



نفوذ انقلاب اسلامی در برابر محور غربی - عربی - عبری را فراهم نماید (Afshardi and Akbari, 2014: 61). همان‌طوری که در نمودار شماره (۱) نیز مشخص است نیروهای نیابتی تحت هدایت ج.ا.ایران، با برخورداری از توانمندی‌های بالا جهت مواجهه با نبردهای غیر کلاسیک و تکمیل ظرفیت‌های نظامی نامتقارن، جایگاه ویژه‌ای را در راهبرد جنگ سیاسی و الگوی منطقه‌گرایی ج.ا.ایران ایفا می‌نمایند (Robinson and Others, 2018: 129). در مقام تشریح شبکه‌سازی موفق ج.ا.ایران در منطقه غرب آسیا می‌توان چنین اظهار داشت که حزب‌الله یکی از نمونه‌های موفقیت‌آمیزی است که نقش مهمی را در گسترش پایگاه‌های نیابتی ج.ا.ایران به خود اختصاص داده است (Mumford, 2013: 55). به‌عنوان مثال در خلال بحران سوریه، حزب‌الله از طریق آموزش و متعاقباً هدایت شبه‌نظامیان شیعه‌ای همچون: «کتاب (گردان) حزب‌الله»^۱، «عصائب اهل الحق»^۲، «کتاب سیدالشهدا»^۳، «لواء (تیپ) ذوالفقار»^۴، «لواء عمار بن یاسر»^۵، «لواء ابوالفضل العباس»^۶ و نیز «جیش الشعبی»^۷ موجبات تقویت نیروهای «اسد» در مقابل نیروهای تکفیری و مشخصاً داعش را فراهم نمودند (Gulmohamad, 2014: 6). علاوه بر حزب‌الله، ج.ا.ایران توجه ویژه‌ای را نسبت به ایجاد پایگاه‌های نیابتی در دیگر نقاط غرب آسیا مبذول داشته است. به‌عنوان مثال می‌توان به جنبش شیعی «صابرین»^۸ در غزه، شبکه متحدان غیردولتی شیعه در سوریه و نیروهای حوثی یمن اشاره کرد (Soufan, 2018: 4) که به‌نوبه خود توانسته‌اند عمق راهبردی و توان رقابت ج.ا.ایران در سطح منطقه را افزایش دهند.

۵. ارزیابی میزان موفقیت ج.ا.ایران در جهت منطقه‌گرایی نوین در غرب آسیا

نظر به مطالب فوق‌الذکر می‌توان چنین اظهار داشت که گرایش به سمت منطقه‌گرایی نیازمند تلاش در جهت ایجاد پیوند میان خرده سامانه‌های موجود و ایجاد ائتلاف سازنده

^۱. Kataeb Hizbullah

^۲. Asaib Ahl-Haq

^۳. Kataeb Sayyed Al-Shuhadda

^۴. Liwa Zulfigar

^۵. Liwa Ammar ibn Yasser

^۶. Liwa Abu Fadle al-Abbas

^۷. Jaish Al-Shabi

^۸. الصابرين نصرًا لفلسطين - حصن

با واحدهای درگیر در سطح منطقه است. البته باید توجه داشته باشیم که این سطح از منطقه‌گرایی دارای ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، امنیتی و ژئوپلیتیک است که بررسی هریک از مؤلفه‌های مورد اشاره و تطبیق آن با ظرفیت‌های ج.ا.ایران نشان از آن دارد که تهران از توان قابل‌توجهی در جهت منطقه‌گرایی برخوردار است (Ghasemi, 2007: 119). به‌عنوان مثال در خصوص مقوله منطقه‌گرایی ژئوپلیتیک محور می‌توان چنین اظهار داشت که از سال‌های ابتدایی پس از وقوع انقلاب اسلامی، ج.ا.ایران کوشیده است تا سازه و شبکه ژئوپلیتیکی مختص به خود را در راستای کنترل اقدامات رقبای منطقه‌ای بهره‌گیری نماید (Hafez Nia and Kaviani, 1388: 73). در همین رابطه می‌توان به حضور مرحله‌ای، تدریجی و متعاقباً فعال ج.ا.ایران در منطقه شامات اشاره کرد که از رهگذر برقراری اتحاد با کشورهای لبنان، سوریه و گروه‌های فلسطینی کوشیده است تا نوعی بازدارندگی فعال را در برابر رژیم صهیونیستی ایجاد نماید.

منطقه‌گرایی ژئواکونومیک محور نیز ناظر بر آن است که ج.ا.ایران در قالب این تفکر کوشیده است تا با نفوذ در شبکه‌های ریلی و انرژی (نفط و برق) منطقه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای مؤثر در نظام سیاسی کنونی جهان، سطح نفوذ خود را بیش‌ازپیش ارتقا بخشد. به بیانی دقیق‌تر، ج.ا.ایران از طریق عامل انرژی در پی آن است تا شرایط لازم جهت افزایش نفوذ اقتصادی خود در سطح منطقه را از طریق ایجاد شبکه‌ای به‌هم‌پیوسته ایجاد نماید. شاهد مثال انگاره مورد اشاره تلاش ج.ا.ایران در راستای راه‌اندازی خط لوله موسوم به «پرشین»^۱ یا اسلامی به طول چهار هزار و نهصد کیلومتر است که موافقت‌نامه آن با برآورد هزینه اجرایی در حدود ۱۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ میلادی میان ج.ا.ایران، سوریه و عراق منعقد شد و بر اساس آن مقرر گردید تا ظرف مدت‌زمان سه سال منابع گازی از عسلویه به عراق - سوریه - بنادر لبنان و در نهایت به اروپا انتقال یابد (Kamal, 2011: 339). البته این طرح با آغاز تحولات موسوم به بیداری اسلامی متوقف شد. وصل کردن شبکه‌های ریلی خود به کشورهای منطقه از جمله اقدامات دیگر تهران در جهت پیگیری سیاست منطقه‌گرایی است که به همین منظور و در طول دو دهه اخیر ج.ا.ایران ظرفیت ریلی خود را حدوداً دو برابر کرده است (در

^۱. Persian



مجموع حدود ۲۵ هزار کیلومتر). با عنایت به توانمندی‌های موجود و همچنین با در نظر داشتن شبکه‌های ریلی مشترک با کشورهای جمهوری آذربایجان، ترکمنستان، پاکستان، ترکیه و قزاقستان، برنامه‌های چندگانه‌ای برای اتصال شبکه ریلی به کشورهای جمهوری آذربایجان، ارمنستان، عراق و سوریه طراحی شده است.

در خصوص منطقه‌گرایی ژئوکالچر محور نیز می‌توان چنین اظهار داشت که ج.ا.ایران با علم به رقابت درون ایدئولوژیکی میان کشورهای مسلمان در قالب ایدئولوژی‌های شیعه و سنی، به دنبال شکل‌دهی به گفتمان منطقه‌گرایی اسلامی بر اساس ظرفیت‌های ژئوکالچری خویش است (Ghasemi and Faraji Rad, 2017). از جمله اقدامات عینی و عملیاتی ج.ا.ایران می‌توان به حمایت از گروه‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش مانند حزب‌الله، انصار الله یمن، حماس و به‌طور ویژه مردم فلسطین اشاره کرد که این حمایت‌ها در دو سطح مادی - نظامی و معنوی انجام شده است (MassoudNia and Ghorbani, 1390: 13). نکته قابل‌توجهی که در این بین وجود دارد آن است که در حال حاضر نزدیک‌ترین الگو به نظرات ج.ا.ایران، الگوی حزب‌الله لبنان است که به‌نوعی می‌توان از آن به‌عنوان سر شبکه منطقه‌گرایی ج.ا.ایران در حوزه غرب آسیا یاد کرد.

نتیجه‌گیری ۲۰۲۲

با عنایت به مطالبی که در خلال اثر پیش رو ذکرشان رفت می‌توان چنین اظهار داشت که با توجه به اهمیت یافتن مقوله منطقه‌گرایی در فضای پسا جنگ سرد، ضرورت دارد که ابتدا با نگاهی کلان و چندبعدی ارزیابی واقع‌بینانه‌ای از سلسله‌مراتب قدرت‌های منطقه‌ای صورت پذیرد و پس از آن و بر اساس شاخص‌ها و ملاک‌های بومی و منطقه‌ای مبادرت به ترسیم آینده قدرت در سطح منطقه غرب آسیا با محوریت ج.ا.ایران نماییم. به بیانی دقیق‌تر می‌توان چنین اظهار داشت که با توجه به اهمیت کنشگری فعالان ج.ا.ایران در محیط پیچیده غرب آسیا که طی دهه‌های اخیر با مفهوم «همگرایی متوقف شده» عجین شده است، ضرورت دارد که در قالب دیپلماسی سیاسی و اقتصادی و با تأسی از مقدمات داخلی زمینه‌های شکل‌گیری نظامی مطلوب که بتواند امنیت و منافع ملی ج.ا.ایران را تأمین نماید، فراهم گردد. در همین رابطه و به سبب آنکه طی سالیان و حتی دهه‌های اخیر آوردگاه راهبردی غرب آسیا با مشکلات عدیده‌ای از جنس وجود

منازعات تاریخی، حضور نیروهای فرا مجموعه‌ای به‌عنوان متغیر مداخله‌گر، عدم برخورداری از نظام امنیت دسته‌جمعی و متعاقباً وجود معمای امنیتی دائمی و فقدان هویت مشترک مواجهه بوده است، از این رو شاهد آن هستیم که الگوی تعاملات بازیگران حاضر در سطح منطقه به‌جای همکاری، اعتماد، اطمینان، شفافیت و وابستگی متقابل به سمت رویارویی، تقابل، بازدارندگی، پنهان‌کاری و یک‌جانبه‌گرایی سوق یافته است.

با توجه به شرایط موجود و همچنین با در نظر داشتن توانمندی‌های بالقوه و بالفعلی که ج.ا.ایران طی سالیان پس از وقوع انقلاب اسلامی در سطح منطقه غرب آسیا به منصفه ظهور رسانده است، به نظر چنین می‌آید که مقوله اقتصاد اصلی‌ترین و مهم‌ترین پیش‌رانی است که نظم نوین آینده منطقه را متأثر از خود خواهد کرد. با عنایت به انگاره مورد اشاره و با توجه به ظرفیت‌های ویژه‌ای که ج.ا.ایران در اختیار دارد (تسلط بر تنگه راهبردی هرمز، وسعت سرزمینی و ایفا کردن نقش حلقه اتصال قاره‌های سه‌گانه و همچنین برخورداری از نیروهای نیابتی در کشورهای منطقه) ضرورت دارد که عامل اقتصاد به‌عنوان یکی از پایه‌های اصلی الگوی مطلوب ج.ا.ایران برای منطقه سازی در حوزه راهبردی غرب آسیا مطمح نظر قرار گیرد. در همین رابطه و به‌منظور هدفمندتر شدن پژوهش، در ادامه پیشنهادهایی به‌منظور بیشینه‌سازی قدرت رو به تزاید ج.ا.ایران در زمینه منطقه‌گرایی ارائه شده است:

۱. تعریف مشخص و مدون از حوزه راهبردی غرب آسیا بر اساس اسناد بالادستی نظام و همچنین مقدورات داخلی و محذورات خارجی به‌منظور هدفمندسازی حوزه اقدام؛
۲. تلاش در جهت تعمیق همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، بهداشتی، زیست‌محیطی و فرهنگی با کشورهای سطح منطقه؛
۳. لزوم توجه به تمام کشورهای حاضر در سطح منطقه بر اساس شرایط و اقتضائات زمانی (تلاش در جهت تعریف منافع مشترک، بیشینه‌سازی نقاط اشتراک و به حداقل رساندن نقاط افتراق)؛
۴. تلاش در جهت اعتمادسازی و متعاقباً تعریف بسترهای مشارکت جویانه با محوریت ج.ا.ایران؛

۵. استفاده از توان قدرت‌های بزرگ فرا منطقه‌ای همچون فدراسیون روسیه و چین به منظور برقراری نظامی مشترک و درون‌زا؛
۶. تأکید و تمرکز بر سازوکار منطقه‌ای هرمز به منظور تعریف سازمان همکاری دسته‌جمعی منطقه‌ای مبتنی بر واقعیت‌های منطقه.

منابع

- Abdulmutallib, A (2015). "Islamic revolution and modern regionalism in the Middle East, foreign policy of J.A. Iran and the Middle East region", *Geography magazine*, 14th volume, number 51, pp. 501-521 (In Persian).
- Afshardi, M H and Akbari, H (2012). "The influence of Shia geopolitical factors on the development of the influence of the Islamic Revolution", *Afaq Sesat Quarterly*, No. 20 (In Persian).
- Ahmadi Moghadam, Ismail; A M; Mobini Dehkordi, A and Taslimi Kar, B (2021). "Geopolitical factors affecting the enhancement of the regional power of the Islamic Republic of Iran (case study of Yemen)", *Strategic Defense Studies Quarterly*, 19th year, No. 85 (In Persian).
- Ajorlu, M J and Bapiri, M (2013). "The role of the Strait of Hormuz and its northern islands in the national security of the Islamic Republic of Iran". *Journal of Defense Policy*, 21(84), 99-124.
- Anderson. T (2019). "Iran's Resistance Economy and Regional Integration", *Journal of World Sociopolitical Studies*, Vol. 3, No. 4, October 2019.
- Asgari, S and Kadri Hajat, M (2021). "The geopolitical position of the Strait of Hormuz in the defense strategy of the Iranian sea", *Quarterly Journal of Basic and Applied Studies of the Islamic World*, 3rd year, 7th issue (In Persian).
- Barzegar, K and Divsallar, A (2017). "Political Rationality in Iranian Foreign Policy", *the Washington Quarterly*, Volume 40, Issue 1, 39-53.
- Dehghanian, M; Ghorbani, S & Zarei Damroudi Houshmand, A, (2021). "Explaining the position of the Islamic Republic of Iran in the regional security of West Asia", two quarterly researches of police sciences of Imam Hossein University of Officers and Guard Training (AS), second year, number 3 (In Persian).
- Duerti, J, and Robert F (2011). *Conflict Theories in International Relations*, *Wahid Bozorgi and Alireza Tayeb*, Tehran: Narraghum.
- Emami Rad, Q; Barzegar, K and Zakarian Amiri, M (2021). "The network deterrence model of the Islamic Republic of Iran in the West Asian region: a case study of Ansar Allah movement in Yemen", *Political Science Quarterly*, Volume 17, Number 56 (In Persian).

- Fahim Danesh, S (2005). "National interests and exploitation policies of oil and gas resources", Journal of Political-Economic Information, No. 7-8 (In Persian).
- Fuller, G (1994), *Geopolitics; Qiblah Universe*, Tehran: Center Publication.
- Ghasemi, F (2007). "Theoretical Approach to Designing Iran's Foreign Policy Deterrence Model", Geopolitics Journal, No. 3.
- Ghasemi, F and Faraji Rad, M R (2017). "Complexity Theory and Foreign Policy: Iran's Strategies in West Asia", Iranian Journal of International Politics, Year 7, Number 1 (In Persian).
- Gudarzi, R and Mohammadzadeh Ebrahimi, F (2018). "Donald Trump and the Legacy of Obama's Realist Policy in the Middle East," World Politics Quarterly, No. 20 (In Persian).
- Gulmohamad, Zana Khasraw, (2014). "The Rise and Fall of the Islamic State of Iraq and Al-Sham (Levant) ISIS", Global Security Studies, Volume 5, Issue 2
- Haas, Ernest B (2008). *A Study of Regional Convergence: Reflections on the Happiness and Bitterness of Pre-Theory Building*. In: *Basic Concepts in International Relations: Society and Cooperation in International Relations*, edited by Andrew Linklater, translated by Bahram Direct, Second Edition, Tehran: Office of Political and International Studies (Ministry of Foreign Affairs)
- Haass, Richard N, (1958), *the new middle east, foreign affairs* November/december 20011
- Hafez Nia, M R and Mirzai Tabar, M (2019). "Abilities and Capacities of Convergence in the Islamic World", Islamic World Fundamental and Applied Studies Quarterly, second year, number 1 (In Persian).
- Hafez Nia, Mohammadreza and Kavian, Murad (2008). "New Horizons in Political Geography", Tehran: Somit Publications (In Persian).
- Hafeznia, M R (2000). *Fundamentals of Political and Social Studies (2)*, Qom: Organization of Schools Abroad
- Hafeznia, M R (2011). *Geopolitical Principles and Concepts*, Third Edition, First Edition, Mashhad: Papli
- Jafari Valdani, Asghar (2010). *Geopolitics of the Strait of Hormuz and Iran-Oman Relations*, Journal of Political Science, Summer 2010, Volume 5, Number 3.
- Kasabzadeh, M; Akhbari, M and Hassanabadi, D (2018). *Quarterly Journal of Geography (Regional Planning)*, Year 9, Number 4 (In Persian).
- Mackinder, H. (1904), *The Geographical Pivot of History*. The Geographical Journal, pp. 421-37
- Massoudnia, H and Ghorbani, S (2018). "Patterns of Issuing the Revolution in the Hub Discourse of the Islamic Republic of Iran", Political Research Quarterly, Year 4, Number 11 (In Persian).
- Mir Haidar, D (2000) *Political Geography of Traffic Separation Plans in the Persian Gulf and the Strait of Hormuz*, Foreign Political Journal, pp. 591-571

- Mojtahedzadeh, P and Amiri, H (2021). "Changing the strategic map of the Middle East; An opportunity to maintain Iran's geopolitical advantages", two scientific quarterly journals of geographical territories of the new century (In Persian).
- Motaghi, I (2017). "Strategic pragmatism in the political thought of Imam Khomeini", Quarterly Journal of Political Thought in Islam, No. 15 (In Persian).
- Mumford, A (2013). *Proxy Warfare*, Cambridge: Polity Press.
- Palestinian Information Center's (August 8, 2017). "Confession of the Zionist commander: Hamas challenged Israel's Defense Systems in the 2014 War", Retrieved from <https://farsi.palinfo.com/news/2017/8/8/>
- Pourebrahim, N and Nasiri, H R (2020). "Indeterminate Regionalism in the Middle East", Journal of Political Strategy, Vol. 4. No. 15, pp. 93 – 112.
- Pourebrahim, N and Nasiri H R (2021). "Indeterminate Regionalism in the Middle East", Journal of Political Strategy, Vol. 4, No. 15, Winter 2021.
- Reisinezhad, A (2020). "Iran's Geopolitical Strategy in the West Asia: Containment of Geography and History", Iranian Review of Foreign Affairs, Vpl.11, No. 1, Winter – Spring 2020, pp. 59-88.
- Robin Mills and F Alhashemi (2018). "Resource Regionalism in the Middle East and North Africa: Rich Lands, Neglected People, Brookings Doha Center Analysis Paper, No. 20, April 2018.
- Sarmast, H, Bijani, A and Akhbari, M (2018). "Presenting the regionalism model of Iran and Central Asia", the quarterly journal of new attitudes in human geography, year 12, number 1 (In Persian).
- Seifzadeh, H (2005), *Different Theories and Theories in Internationalized Individual and Global Relations: Occupation and Efficiency*, Department of State Political and International Studies, Ministry of Foreign Affairs
- Soufan, A (2018). "Qassem Soleimani and Iran's Unique Regional Strategy", CTC Sentinel, Volume 11, Issue 10, Retrieved from <https://ctc.usma.edu/app/uploads/2018/11/CTC-SENTINEL-112018.pdf>.
- Yaqoubi, S; Ezzati, E and, Ibrahim R (2018). "Explaining the pattern of regional convergence; Case: Southwest Asia", Geographical Quarterly of the Land, Year 16, Number 63 (In Persian).
- Zainul Abidin Amuqin, Y (2017). "Introduction to Advanced Political Geography", Katiba Gil Publications, Rasht (In Persian).